



مرور تاریخ سینما و غذا
امیرشهاب رضویان



همه چیز از پایتخت
حسین افخمی



همینگوی در خیابان های
سان فرانسیسکو



مرور تاریخ سینما و غذا
امیرشهاب رضویان



همه چیز از پایتخت
حسین افخمی



همینگوی در خیابان های
سان فرانسیسکو



رو به دریا در میان جنگل

بافت‌های طبیعی، استفاده از طبیعت به عنوان بخشی از اثر، پیوند ناگسستنی انسان و طبیعت و در نهایت، مکتبی جدید در طبیعت‌گرایی. جان گرید، هنرمند آمریکایی، در سال ۱۹۷۰ در مینیاپولیس متولد شده، در نیویورک و در کالج پورت هنرهای زیبا خوانده و در حال حاضر در سیاتل زندگی می‌کند. اولین نمایشگاه انفرادی‌اش را در سال ۲۰۰۰ برگزار کرد و از آن زمان تاکنون، در بیش از ۱۰ نمایشگاه انفرادی و ۱۲ نمایشگاه گروهی در داخل و خارج از آمریکا شرکت کرده است. آثار گرید را می‌توان با استفاده از رده‌بندی‌های هنر مدرن، در گروه مجسمه‌سازی با طبیعت قرار داد؛ یک یادآوری هنرمندانه از نقطه آغاز حیات انسان. بسیاری از آثار جان گرید را می‌توان در چیدمان‌های بزرگ و کوچک مشاهده کرد. او در نمایشگاه‌های گروهی و فردی‌اش، با استفاده از این نوع بیان در مجسمه‌سازی بیشترین تأثیر را بر بیننده‌اش می‌گذارد؛ تأثیری که احتمالاً تا مدت‌ها در پس ذهن بیننده می‌ماند و ریشه‌هایش را با طبیعت به او منتقل می‌کند. گرید از طریق استفاده از رسانه‌های مختلف هنری و به‌کارگیری طیفی گسترده از مواد و تکنیک‌های مجسمه‌سازی و طراحی، در جهان‌گذار مواد و اجسام تا تبدیل شدن به آنچه او برایشان در نظر دارد، سیر می‌کند. بعضی اوقات این گشت و گذار را تا رسیدن به نتیجه دلخواه و آنچه در ذهن پرورانده ادامه می‌دهد و گاهی هم در میانه راه، به آنچه مواد برای خودشان برمی‌گزینند، تن درمی‌دهد. آثار گرید به عقیده بسیاری از منتقدان و هنرمندان همکارش، لحظات میان دو حالت جامد مواد و گذار آنها به دگردیسی را برای همیشه در خود ثبت می‌کنند. هنرمند در این میان بیش از آنکه به فکر پروژه خود و آنچه در سر دارد باشد، مشتاق محصولی است که خود در خلق و شکل‌گیری‌اش نقشی تعیین‌کننده داشته است. اما این تمام ماجرای خلق اثر هنری برای جان گرید نیست. او مستقیماً عوامل طبیعی را به کار می‌گیرد و در مقابل آن از عواملی که از نظر بسیاری مزاحم کارش می‌شوند، استقبال می‌کند. گرید معتقد است طبیعت را باید با تمام خوبی‌ها و بدی‌هایش دوست داشت، باید با تغییرات ناگهانی آن کنار آمد و حتی مهمان‌های ناخوانده‌اش را هم به گرمی استقبال کرد؛ او حتی برای حشرات هم نقشه خاص خودشان را می‌ریزد. تمام فاکتورهای طبیعی، چه در مورد آثار گرید در فضای آزاد و چه در مورد آنهایی که در محیط داخلی نمایشگاه‌ها قرار می‌گیرند، طبیعت را در طبیعی‌ترین حالتش جای می‌دهد. او از آب و باد و حشرات و ماسه و خورشید و تنه درختان برای خلق یک اثر مدرن بهره می‌جوید.

در یکی از آثار گرید که در بسیاری از نمایشگاه‌های داخلی و خارجی‌اش به نمایش درآمده، می‌توان اثر اجزای مختلف صورت و بسیاری از اشیایان و دوستان و اعضای خانواده و همکارانش را دید. نورپردازی در این اثر، برای بیان آنچه هنرمند در سر داشته، نقشی تعیین‌کننده بر عهده دارد. این نورپردازی از جلو تا انتهای اثر آغاز می‌شود و در نهایت، تغییر مدام بافت را در کل اثر پیش چشم بیننده مشخص می‌کند. اما هدف نهایی چیز دیگری است: گرید می‌خواهد با این اثر، بیننده را در کسری از ثانیه و تنها با نگرستن به کل اثر از جهان رئالیسم به دنیای مجازی انتزاع ببرد. بعد از اینکه بیننده مدتی کوتاه را در کنار این اثر می‌گذراند، به نور اجازه می‌دهد حرکت را در دست بگیرد و خود تنها آن را دنبال می‌کند. با منظره‌ای روبه‌رو می‌شود که کم‌کم خود را نمایان می‌کند؛ منظره‌ای که هنرمند بارها و بارها در آثار دیگرش هم به نمایش گذاشته است. این گونه است که حسی آشنا در پس ذهن بیننده او را به یاد خاطره‌ای دور و فراموش‌شده می‌اندازد؛ بازی در طبیعت، یک قرار عاشقانه یا یادآوری حس نخستین قدم‌ها در دامان طبیعت، به تدریج بیننده حتی برای لحظه‌ای کوتاه، تمام حشش به هر چیز لفظی یا کلامی را از دست می‌دهد و تنها به «نگرستن» به طرح‌های بدیع و انتزاعی پیش رویش قناعت می‌کند. جالب اینکه این تغییر حالت ناگهانی در نتیجه دیدن این اثر، حتی روی کودکانی که همراه والدین‌شان به نمایشگاه می‌آمدند هم مشهود بود.

جان گرید امیدوار است این تغییر از تأثیر لفظی به انتزاعی به بیننده آتارش کمک کند و چنین دگردیسی را در بقیه آثار به نمایش درآمده هم دنبال کند. بنابراین آنچه تاکنون انتزاعی و حتی غریب به نظر می‌رسید، به چشم آشنا می‌آید و حتی بیننده می‌داند در هر اثر به دنبال چه بگردد. از این طریق است که هر بیننده درست مثل یک هنرمند حرفه‌ای، برای خودش صاحب امضایی می‌شود. همان‌طور که بیشتر هنرمندان را پس از مدتی می‌توان با کمک یک یا چند ویژگی خاص آثارش شناخت. گرید معتقد است بیننده‌ها هم با برداشت‌های متفاوتی که از یک اثر ارائه می‌دهند، آثار را امضا می‌کنند. جان گرید آنها را در رسیدن به این دید هنری لحظه به لحظه همراهی می‌کند. او با نورپردازی آتارش به آنها می‌گوید نگاهشان را از کجا آغاز کنند و کجا آن را از اثر برگیرند. او آنها را یاری می‌دهد تا از میان خط‌ها، حجم‌ها، نقطه‌ها و رنگ‌هایی که زمانی برایشان بی‌معنی می‌نماید، جوهر اصلی هر اثر را، آن هم به تنهایی، بیرون کشند و با آن ارتباطی شخصی برقرار کنند.

از میان تمام مجموعه‌های مجسمه‌سازی شاید بتوان مجموعه مجسمه‌سازی در طبیعتش را به عنوان نقطه عطف کارنامه هنری او برگزید. گرید این مجموعه را در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ ساخته و پرداخته و در بعضی از آنها هم شخصاً حضور دارد. آثار این مجموعه همگی در محیط طبیعی و آزاد جان می‌گیرند و معنایشان را به بیننده اما به همان روش همیشگی منتقل می‌کنند. یکی از آثار این مجموعه مردی است که حجمی شبیه به یک جفت شاخ را از پشت به گردن آویخته و در فضایی وسیع مانند ساحل اقیانوس ایستاده و گاه قدم می‌زند. این اثر جدایی انسان را از طبیعت در برهه‌هایی مختلف از تاریخ پیدایشش به بیننده منتقل می‌کند. این در بسیاری از مسابقات و نمایشگاه‌های گروهی گرید، در میان آثار منتخب از نگاه بیننده‌ها و حتی منتقدان هنری قرار داشته است. از یک سو تنهایی این موجود دوبا در محیطی که جدا از دیگر عناصر طبیعی برای خودش دست و پا کرده، و پیوندهای جاودانه‌اش با طبیعتی که راه فراری برایش نیست و از سوی دیگر احوال انسان مدرن امروز را به شیوه‌ای زیرکانه به تصویر می‌کشد.

نگاهی گذرا به مجموعه آثار جان گرید یک فصل مشترک را در میان اکثر قریب به اتفاق آثار این هنرمند مشخص می‌کند: استفاده مستقیم از طبیعت یا محصولات آن در خلق هر اثر. او در بسیاری از آثارش ردپایی مشخص و بعضاً عمدی طبیعت را درست مقابل دیدگان بیننده قرار می‌دهد. در یکی از آثارش به نام «هیزبان»، سراغ تنه درخت‌ها می‌رود و با استفاده از قوه تخلیش کاری می‌کند که آثار این مجموعه را نتوان در هیچ گالری ساخت دست بشر به نمایش گذاشت. کارگاه گرید جنگل است، ابزار کارش درختانند و بیننده‌ها هم باید به این همزیستی مسالمت‌آمیز احترام بگذارند؛ آنها هم باید به طبیعت بازگردند تا بتوانند این مجموعه را ببینند. او تاریخ را در مجسمه‌سازی‌هایش به نمایش می‌گذارد، او به دور از شعارزدگی‌های بی‌پایان آگهی‌های تبلیغاتی، بیننده‌هایش را به یاد طبیعتی می‌اندازد که زمانی تنها دنیای شناخته‌شده برای نسل بشر بود و امروز به بخشی فرعی در زندگی‌اش تبدیل شده است. گرچه در این میان نباید از تأثیر جنبش بیرون از استودیویی غافل شویم که به هنرمندان جرات خروج از چهاردیواری استودیوهایشان را داد تا آنها بتوانند در هر فضایی با اعتماد به نفس قدم بگذارند و برای مدتی هم که شده آن را به عنوان محل کارشان برگزینند. گرید کارش را در استودیو‌اش آن هم با مواد صد درصد طبیعی مثل صمغ آغاز می‌کند، اما رابطه ناگسستنی آنها با محیط پیرامون‌شان است که گرید را از آن فضای بسته بیرون می‌آورد و باقی داستان خودبه‌خود شکل می‌گیرد.

